

همگانی بودن تعلیم و تربیت

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل فراگیر باید بتواند :

- ۱- بُعد همگانی بودن نظام تعلیم و تربیت را از جهات مختلف توضیح دهد.
- ۲- جنبه‌هایی از تعلیم و تربیت اسلامی که رشد زندگی اجتماعی را فراهم می‌آورد، شرح دهد.
- ۳- همگامی نظام تعلیم و تربیت اسلامی با نظام آفرینش را شرح دهد.
- ۴- دلیل اینکه برخی از دانشمندان و صاحبان مکاتب به فرد اهمیت می‌دهند را توضیح دهد.
- ۵- دلیل نیاز به خط سیاسی واحد و مشترک در حیات اجتماعی را شرح دهد.
- ۶- اهمیت قداست کار را در نظام تعلیم و تربیت اسلامی شرح دهد.

۶- همگانی بودن تعلیم و تربیت

اسلام آیینی الهی است که از جانب پروردگار برای هدایت و سعادت بشر آمده است. دینی است خاتم، به این معنی که پس از آن آیین دیگری از سوی پروردگار برای انسان‌ها نمی‌آید و پیامبر دیگری از جانب خدا مبعوث نمی‌شود. تعلیم و احکام آن برای همه انسان‌هایی است که در کران تا کران جهان زندگی می‌کنند و برای همه افراد تا روز انقراض نسل بشر است. اسلام دستورالعمل زندگی است و به فرموده امام صادق (ع) همه آنچه را که بشر برای زندگی سعادتمندانه خود تا روز قیامت بدان نیازمند است، در این آیین، در کتاب خدا و سنت حضرات معصومین آمده است. این تعلیم و دستورالعمل‌ها دارای جامعیت و کمالند و هم دارای جنبه ظرافت، رشد و زاینده‌گی هستند. برای همه جنبه‌ها و ابعاد زندگی آدمی برنامه و دستورالعمل دارند، و هم برای همه امور انسان

در زندگی، شامل جنبه‌های مربوط به حکومت و اقتصاد، اجتماع و فرهنگ، قضاوت و اخلاق. نظامی است عملی، به این معنی که در همه جای جهان توان اجرا و عمل و نیز پیاده شدن دارد، و می‌تواند با هر شرایط و مقتضیاتی قابل انطباق باشد. به عبارت دیگر، خداوند که خود پدیدآورنده این نظام است، پدیدآورنده جهان و نظامات آن نیز هست و می‌داند بشریت در هر عرصه و مقام، دارای چه نیازمندی‌هایی است و محیط زندگی او دارای چه شرایط و ضوابطی است. به همین خاطر نرمش‌تعالیم آن به گونه‌ای است که از نظر اجرا دچار هیچ مضیقه و محدودیتی نخواهد بود.

نظام تربیتی آن و اصولاً همه تعالیم و احکام این آیین دارای جنبه همگانی است و خداوند آن را برای همه انسان‌ها پدید آورده است و هیچ انسانی نمی‌تواند آن را خاص خود و گروه و قبیله و نژاد خود کند و نیز هیچ کس نمی‌تواند مدعی شود که احکام و تعالیم آن درخور اجرا و عمل برای شخص من و یا ظرفیت من نیست. قرآن از زبان پروردگار درباره پیامبر اسلام می‌فرماید: «و ما تو را نفرستادیم جز آنکه رساننده پیام برای همگان و بسنده برای آنان باشی»^۱ و هم تو را نفرستاده‌ایم جز آنکه مایه رحمت برای جهانیان باشی»^۲. و هم در قرآن از زبان رسول خدا (ص) آمده است این قرآن به من وحی شده است تا همه شما، و هر کس را که این پیام به او برسد، انذار کنم و آنان را از عواقب تخلف از فرمان خداوند بیم دهم»^۳.

آیین اسلام به صورت جامع و کلی آن برای همه انسان‌ها آمده و طبیعی است که نظام تربیتی آن نیز برای همه مردم باشد. اما فراموش نکنیم که اسلام نظامی خدامردمی است و طبعاً تربیت آن نیز دارای همین ویژگی خواهد بود. پس هرگاه که مردم خواستار این نظام باشند سعی خواهند کرد که موجبات و زمینه‌های آن را نیز برای خویش فراهم کنند و نظام تربیتی اسلام از این دید بدون مرز است و محدوده ویژه‌ای را برای اجرا و عمل نمی‌شناسد و شگفت این است که رسول خدا (ص) در عصر خویش آن را در آن سرزمین خشک و بی‌آب، برای مردمی که از هر حیث فاقد تمدن و فرهنگ اندیشیده و ارزنده‌ای بودند به مرحله اجرا درآورد و به نتایج سودمندی نیز دست یافت.

این نظام همگام با نظام آفرینش، همراه با جنبه تدریج در خلقت، هم سیر با پدیده‌ها و مبتنی بر فطرت است. همراه و راهنمای آدمی از لحظه انعقاد نطفه و حتی پیش از آن، تا زمان ولادت و از آن پس با آدمی در همه دوران‌ها و مراحل زندگی تا زمان مرگ و حتی در مرحله به خاک سپاری انسان‌هاست. برنامه تربیتی آن چنان ریز و ظریف است که برای همه ساعات و دقائق عمر آدمی دستورالعمل دارد. صبحگاهان از همان لحظه اول که از خواب بیدار می‌شویم و هشیار می‌گردیم برای ما راهنمایی و

۱- آیه ۲۸ سبا

۲- آیه ۱۰۷ انبیاء

۳- آیه ۱۹ انعام

برنامه دارد، تا زمان صبحانه خوردن ما، لباس پوشیدن ما، از خانه خارج شدن ما، به سر کار رفتن ما، نحوه کار و تولید ما، معاشرت و برخورد ما با مردم، بازگشت به خانه، معاشرت ما با اهل خانه، عبادت ما، خواب و استراحت ما، مصرف ما، ذخیره ما، ذکر و زمزمه‌های ما، کیفیت خفتن ما و...

خدای اسلام هیچگاه دور از دسترس نیست، و دمی هم از ما غافل نیست. هر آنگاه که او را بخوانیم سخن ما را می‌شنود و هر عملی که انجام دهیم ما را می‌بیند و این مسأله‌ای نیست که خاص فردی و یا جمعی معین باشد. همگان در چنین وضع و شرایطی هستند و این نظارت خداوند، و در دسترس بودن او نیز امری همگانی است. او فیض رسان به همه است، روزی همه را او متعهد است، مرگ و حیات همگان به دست اوست، عزت می‌دهد به هر کس که زمینه و موجبات آن را برای خود فراهم سازد، خوار می‌سازد آنکس را که برای خواری و ذلت مقدمات و اسباب تهیه می‌نماید، هدایت و راهنمایی او عام است. چنان نیست که در کار او تبعیض باشد. عنایت و غضب او نیز عام است. آنکس که خود را شایسته رحمت کند، از رحمت خدا نصیب می‌برد و آن کس که خود را در معرض خشم و غضبش قرار دهد، دچار خشم او خواهد شد. همگانی بودن نظام تربیتی اسلام این فایده را دارد که به همگان می‌آموزد چه کنند که مورد رحمت خدا و به دور از خشم و نفرت او باشند.

در جنبه همگانی بودن تعلیم و تربیت در اسلام مواردی قابل طرحند که ما در جهت روشن شدن آنها ناگزیر به هر مورد به صورت جداگانه اشاره خواهیم داشت :

برای فرد: در این بحث می‌خواهیم بگوییم هر فردی از افراد بشر، در هر نقطه و منطقه‌ای که زندگی کند، در هر وضع و موقعیتی که باشد، و در هر سنی که زندگی را در آن بگذرانند، می‌تواند تحت پوشش نظام تربیتی اسلام قرار گیرد. درست است که تعداد افراد در جامعه بسیارند، و هر فردی برای خود دنیایی ویژه است ولی در پیشگاه خداوند برای هر انسانی دفتری جداگانه و پرونده‌ای خاص است و آدمی در عین بهره‌گیری از کلیات مربوط به نظام تربیتی اسلام، از جنبه‌های مربوط به شرایط اختصاصی بهره می‌گیرد. به عبارت دیگر نظام تربیتی اسلام، بمانند دیگر نظامات و تعلیم آن شامل دو بخش است :

بخشی شامل کلیات این تعلیم است و این کلیات درباره همه افراد، در هر وضع و شرایطی که باشند قابل اجرا و عمل است مثل اصل سازندگی و تربیت، اصل کسب دانش، اصل کمال‌جویی، اصل دفاع از خود و فکر خود، اصل موضع‌داری سیاسی، اصل آموزش کار و حرفه‌ای مشروع، اصل توجه و رعایت قداست خانواده، اصل اخلاق و حکومت دادن آن بر همه امور زندگی و حالات و رفتار، اصل رعایت و پاسداری از حقوق، اصل داوری به حق، اصل دفاع از آزادیهای مشروع و مشروع، اصل طرد استثمار و استکبار، اصل تعاون، اصل مصرف‌اندیشیده، اصل فلسفه‌داری در

زندگی، اصل اندیشه‌داری، اصل حق دوستی و حقیقت‌طلبی، اصل تعقل در امور، اصل مشروعیت در رفتار و گفتار و... این اصول درباره همه انسان‌ها در همه مناطق و سرزمین‌هاست و مرزبردار نیست.

بخشی شامل جنبه‌های اجرایی و کیفیت اجرای حکم است و آن می‌تواند به تناسب شرایط و مقتضیات زمان و مکان باشد. مثلاً همه افراد باید کار و کسبی و حرفه‌ای بیاموزند، اما آن حرفه‌ها نباید یکسان و در تمام شرایط و دوره‌ها واحد باشد. همه باید از خود و اندیشه خود و نیز از شرافت و عفت خود دفاع نمایند ولی صورت‌های دفاع می‌تواند متعدد و متفاوت باشد. و بالاخره همه زنان باید حجم بدن، زینت‌ها و موی خود را از دیدرس دیگران مستور دارند و این امر در جامعه ما براساس چادر است در کشورهای عربی زنان عبا می‌پوشند و در برخی از جوامع دیگر با چیزهای دیگر.

اما همه افراد باید در خط تربیت‌پذیری باشند و این خط اولاً همیشگی است و تمام دوره‌های عمر آدمی را دربر می‌گیرد. زیرا آدمی همانند یک جسم جامد نیست که وقتی به او شکل و صورتی دادند مادام‌العمر به همان صورت بماند. او در مسیر تغییر و تحول است و طوفان‌های گوناگونی از حوادث و جریانات او را می‌لرزاند و زرق و برق‌های متنوعی او را متحول می‌سازد. ثانیاً او متحرک است، در مسیر جابه‌جایی است و خواستار وصول به مقاصد و اهداف گوناگون است و این امر او را با مشکلات و موانع متعددی روبرو می‌سازد. برای حل مشکل و رفع موانع او باید دائماً در خط پذیرش تربیت و آموختن راه و رسم جدید باشد و ثالثاً او به‌طور دائم با افراد مختلف، و اشخاص گوناگون در برخورد، معامله، بده و بستان است. نحوه برخورد با آنها، شیوه‌های بده و بستان، به تناسب شرایط و کیفیت‌ها و مقتضیات فرق دارد و او نیاز دارد راه و رسم برخوردها و شیوه‌های برقراری روابط را بداند و این خود زمینه تربیت عام و همگانی را برای فرد اقتضا می‌کند و رابعاً او به‌طور دائم در ارتباط با محیط طبیعی است. ناگزیر باید راه و رسم استخدام طبیعت و بهره‌گیری از مواهب آن را بداند و در هر موردی برخورد ویژه‌ای داشته باشد و این نشان‌دهنده ضرورتی برای همگانی شدن تربیت و فراگیری آن برای هر فرد است، باز هم براساس همان فرض که هر انسانی برای خود دنیایی ویژه است.

تربیت باید برای تک‌تک افراد جامعه باشد از آن بابت که هر انسان را نیاز به رشد تفکر و در مواردی تغییر فکر است. چه بسیارند افکاری که یک انسان درباره مسأله‌ای دارد ولی خطاست و طبعاً موجب وارد آمدن صدمه و زبانی بر زندگی و به راه و روش اوست. باید تربیت و هدایتی باشد تا او را از این جهل مرکب برهاند و موجبات تجدید خط و زندگی او را فراهم آورد. هم‌چنین عادت و خوی‌های بدی که در افراد وجود دارند و درواقع موانعی در سر راه رشد او هستند. باید تربیت برتری

باشد تا او را از این قیدها و بندها برهاند و زندگی را برای او شیرین و گوارا سازد.

در بینش اسلامی آدمی موجودی متعهد است، مکلف است، مسؤول است. او را عهده‌ی با خدای خویش است که جز او را نپرستد و جز در خط و راه و فرمان او نباشد^۱. اینکه عهد خدا را چگونه و به چه صورتی رعایت کرده و عمل کند، نیاز به مربی و تربیت دارد و این امر درباره همه افراد بشر صادق است. خداوند برای او تکلیف و بار امانتی را مقرر کرده که او باید آن بار را بر دوش کشد و به مقصد برساند^۲. اگرچه تحمل آن برای او دشوار است و البته دامنه این مسؤولیت وسیع است و بالاخره خداوند او را در برابر سرمایه‌هایی که عطا فرموده مسؤول و مورد بازخواست دانسته است. از همه حالات و گفتار و رفتار او، از گذران عمر و جوانی او سؤال خواهد کرد. و بر این اساس او در انجام و تکالیف و ادای مسؤولیت نیاز به تربیت و مربی دارد و این امر برای یک فرد جامعه که عاقلان هستند، لازم و ضروری است.

انسان اسلام وجودی پویاست، باید دائماً در خط رشد و تکامل باشد. بر جنبه‌های علمی و اخلاقی خود بیفزاید. سطح تقوا و پرهیزگاری خود را بالاتر برد. به تزکیه خود بپردازد، نقاط و جنبه‌های ضعف خود را پیرایش نماید، جسم، ذهن، و عاطفه و روان خود را آرایش کند و این نیازمند به اعمال تربیت است و اسلام چنین خط و هوایی را برای افراد در نظر گرفته و سعی دارد راه را برای رشد آدمی فراهم سازد. امام رضا (ع) می‌فرماید آنکس که دو روزش یکسان باشد مغبون است و بدین سان خط تربیتی ویژه‌ای لازم است که موجبات رشد و راه کمال آدمی را به او بنمایاند و اسلام این رسالت را درباره افراد داراست.

همچنین است تلاش اسلام در جهت تربیت افراد برای جهاد با نفس، سازندگی و بازسازی ابعاد وجودی خود، تسلط بر عواطف و احساس که عدم سلطه و مدیریت بر آن در موارد بسیاری صدمه‌آفرین است و نیز داشتن عزت نفس و اعتماد به نفسی که از خدا نشأت می‌گیرد و به آدمی رشد و استقامت می‌دهد تا در راه هدف به پیش رود بدون آنکه تزلزلی داشته باشد.

برای جمع: همگانی بودن تربیت از سویی متوجه جمع و جامعه است. زندگی فرد از جمع، و عکس آن یعنی زندگی جمع از فرد فرد جامعه جدا نیست. بدین سان چنین به نظر می‌رسد که اگر فرد فرد جامعه را تربیت کنیم، درواقع جمع را هم تربیت کرده‌ایم. این مسأله تا حدودی درست است. ولی فراموش نکنیم که یک سری از خطوط و کلیات هستند که برای جمع باید عرضه شوند و زمینه را برای شکل روح جمعی در یک جامعه فراهم سازند. در تربیت افراد به صورت تکی و تنهایی،

فردیت‌ها مورد نظرند، و گفتیم که هر فردی برای خود دنیای ویژه‌ای است. اما در تربیت جمعی، اسلام به کل افراد امت نظر دارد و می‌کوشد خطی را بوجود آورد که آن کل را دربر گیرد و همه را به سوی یک مقصد کلی و واحد بخواند.

برخی از دانشمندان و صاحبان مکاتب به فرد اهمیت می‌دهند و جمع را نادیده می‌گیرند مثل مکتب فردگرایی (اندیویدوالیسم) و برخی دیگر به جمع بها داده و برای آن اصالت قائلند مثل مکتب کمونیسم و اسلام هم به اصالت فرد قائل است و هم به اصالت جمع، ولی تأکید اساسی آن به جمع است فهم و رعایت این نکته ظریف نیاز به تربیت و تعلیم دارد. در غیر این صورت، رعایت مرزها و حقوق انسان‌ها نمی‌تواند مورد توجه قرار گیرد. به‌ویژه که انسان دارای حیات جمعی است و زندگی او در جمع باید براساس ضوابط و مقرراتی اندیشیده باشد.

انسان‌ها در حیات جمعی وظایف و مسؤولیت‌هایی در قبال یکدیگر دارند. هر کس باید خود را موظف و مسؤول به رعایت ضوابط و مسؤولیت‌ها بداند. گذران زندگی بدون رعایت این مسؤولیت‌ها میسر نیست. مثلاً در حیات جمعی هر کس باید بکوشد از بخشی از آزادی‌های خود به نفع آزادی جمع و جامعه صرفنظر نماید و حتی در مواردی از منافع شخصی خود به نفع منافع جمع و جامعه چشم‌پوشی نماید و این امر نیاز به تربیت و ایجاد چنان روحیه است. تحمل بار سنگین دست‌های شکسته و ترمیم دل‌های مجروح، یاری رسانی به مستضعفان خود بخشی از مسؤولیت‌های انسان در حیات جمعی است که آدمی از همان دوران کودکی، به‌ویژه در مرحله نوجوانی باید برای آن آمادگی یابد.

این مهم است که در زندگی یک امت و یک جامعه روح جمعی حکومت کند و این روح جمعی از دیدی دربرگیرنده باورها و اعتقادات و افکار است. برنامه‌ریزی و تلاشی از سوی اولیای امور، مسؤولان تربیت و حتی تشکیلات تبلیغاتی کشور لازم است تا برنامه وحدت عقاید و باورها را در جامعه پیاده کنند و افراد را به اتکای نقاط مشترکی جهت دهند که همه افراد یک امت در سایه آن به گرد هم آیند. مثلاً در اسلام تأکید بر وحدت در اعتقاد به توحید است، قرار گرفتن در زیر پرچم قرآن امری است که همه مردم مسلمان بر آن اتکا دارند. اعتقاد به حقانیت اسلام، به نبوت و رسالت حضرت محمد(ص) نقطه واحدی است که همه امت را در زیر چتر آن می‌توان گرد هم آورد و نشر و توسعه این اندیشه تربیتی همگانی را می‌طلبد که اسلام در مورد آن اندیشیده است.

در حیات جمعی ما نیاز به خط سیاسی واحد و مشترکی داریم. تأکید بر داشتن منبع قدرتی واحد، رهبری واحد و قانونی واحد است. حتی آن اقلیت‌هایی که از نظر فکری و سیاسی به رهبری معین، و نوع حکومتی خاص اعتقاد ندارند، در برابر جمع معینی که خواستار حقتد و تسلیم خطی واحد شده‌اند، باید سر تسلیم فرود آورند و اطاعت‌های لازمه را داشته باشند. در جامعه‌ای که

خواستار نظم و وحدت است هرکس باید بخشی از خواسته‌ها و توقعات خویش در بعد آرمانی مربوط به حکومت را نادیده بگیرد و به حداقل مشترک بین مردم تن در دهد تا حکومت و قدرت استواری یابد. زیرا در همه حال وحدت در قدرت و حکومت اگرچه آرمانی و مطلوب نباشد، بهتر از هرج و مرج فکری در سیاست است که هر کس بخواهد رأی خود را شخصاً اعمال کند و دیگران را نادیده بگیرد و این نیازمند به تربیت سیاسی همگان است.

در حیات جمعی مشترک، ما را نیاز به فرهنگی مشترک و واحد است، اگرچه در جزئیات و پاره‌فرهنگ‌ها در نزد ما اختلاف رأی و نظر باشد. روح فرهنگی واحدی برای جامعه و امت مورد نیاز است. ما نمی‌گوییم فکرها و فلسفه‌ها در عرصه حیات باید عیناً مثل یکدیگر و همانند یک امر بخشنامه‌ای و کلیشه‌ای باشد بلکه معتقدیم افکار باید به هم نزدیک و صاحبان افکار در مرز کنار آمدن با یکدیگر باشند. ممکن است در بین یک جامعه آرمانی و متحد زبان‌ها و ادبیات، حتی ضرب‌المثل‌ها و استعارات و کنایات مختلف باشند ولی زبان واحد و خط واحدی باید در بین جمع وجود داشته باشد تا آنان بتوانند با یکدیگر تفاهم پیدا کنند، زبان یکدیگر را بفهمند، و مقاصد یکدیگر را دریابند. همچنین آداب و رسوم یک جامعه می‌تواند متفاوت باشد ولی نمی‌تواند با یکدیگر در تضاد و تعارض باشد و یا شعائر و سنن می‌توانند تا حدودی با هم اختلاف داشته باشند ولی اگر با هم در ضدیت و نزاع باشند، امکان حیات مشترک و واحد در جامعه نخواهد بود، در آن جامعه دائماً درگیری و نزاع و هرج و مرج است. در زمینه هنر و ارزش‌ها نیز این چنین است. مسأله‌ای مثل عفت و تقوا نمی‌تواند برای گروهی در جامعه ارزش و برای گروهی دیگر ضدارزش به حساب آید، که در چنان صورت در جامعه هرج و مرج و نابسامانی است. جهاد و شهادت نمی‌تواند برای جمعی ارزش و برای جمعی دیگر ضدارزش به حساب آید که آن خود سبب تضاد فکری جامعه است. دیگر مسائل فرهنگی نیز از این قبیل است و تربیت همگانی این نقش و فایده را دارد که افراد در این عرصه به مانند دیگر عرصه‌ها به وحدت می‌رسند.

در عرصه حیات اجتماعی نیز تربیتی لازم است تا خط تقریباً واحدی را برای همگان پیاده کرده و انسان‌ها را پای‌بند به آن کند. این مهم است که در حیات جمعی یک امت مسأله خانواده دارای نظم و برنامه و مشی روشنی باشد. روابط همسری و تشکیل خانواده براساس ضابطه‌ای روشن و همگانی شکل یابد. جرائم خانوادگی برای همه افراد آن جامعه جرم به حساب آید و درخور تعقیب باشد. لذات غریزی در نظام خانواده سامان یابد هرج و مرج در روابط غریزی نباشد، محیط خانوادگی برای همگان مقدس باشد. روابط مرد و زن در آن جامعه روی ضابطه باشد، عقده‌ها و پیمان‌های خانوادگی دارای ارزش و اعتبار باشد. هر کس حق نداشته باشد در خارج از نظام خانوادگی با دیگران رابطه برقرار کند.

در عرصه حیات اجتماعی ما نیاز به اخلاق داریم، اخلاقی که نیک و بد آن، باید‌ها و نبایدهای آن برای جمع پذیرفته باشد. محاسن اخلاقی برای همه جامعه محاسن به حساب آید، و رذایل اخلاقی برای همه افراد جامعه رذیلت شمرده شود. راستی و امانت و صفا برای همگان امری پسندیده و نیکو باشد، دروغ و ریا و فریب برای همه افراد زشت و ناپسند باشد. در غیر این صورت هرج و مرجی عظیم در رفتار پدید خواهد آمد و هر کس به دنبال خط و راهی خواهد بود که جدای از باور دیگران است. حکومت دادن اخلاق واحد در جامعه نیازمند به اعمال خط تربیتی روشنی است که درباره همگان پیاده شود.

در زمینه باور همگان به حقوق و بده و بستان‌ها، رعایت حقوق والدین و فرزندان، رعایت حقوق دولت و ملت، مردم و همسایه و دوست و دشمن و... نیز مسائل به همین گونه است. ما در نظام حیات اجتماعی خود پای بند به نظارت اجتماعی هستیم، امر به معروف و نهی از منکر را باور داریم و این غیر از خط فکری غرب است که امر به معروف و نهی از منکر را نوعی مداخله در کار دیگران، و به اصطلاح عوام فضولی در کار دیگران به حساب می‌آورند. ما این مسأله را برای همه افراد عاقل و بالغ وظیفه‌ای واجب می‌شناسیم و حتی باور داریم مردان و زنان مؤمن را نسبت به یکدیگر حق ولایت است و اعمال این ولایت و کیفیت آن نیازمند به تربیتی همگانی است و اسلام متعهد ارائه این نظام است.

در حیات اجتماعی ما احتیاج به خط اقتصادی واحد داریم و مقصود از آن ضوابط و مقررات، و نیز طرز فکری‌هایی در تولید و کار و مالکیت و مصرف است. این مهم است که در مردم، اندیشه تلاش و فعالیت مولد باشد. کار را امری مقدس بدانند و از بیکاری و تن‌پروری دور و برکنار باشند و هم این مسأله مهمی برای ملت است که خط قناعت بر آنان حاکم باشد و یا اندیشه مصرف‌زدگی؟ مردم به میزان رفع نیاز بسنده کنند و یا در خط زیاده‌روی و تبذیر باشند؟ این امر در مورد دیگر مسائل مربوط به اقتصاد نیز درباره یک جمعیت صادق است. گاهی در معاملات و مبادلات اصل امانت، انصاف و رعایت حقوق مطرح است و زمانی تقلب، احتکار، کم‌فروشی و خیانت و این نکته‌ای است که ما آن را در جای جای این کره زمین، به صورت‌های متنوع آن می‌بینیم. تربیتی همگانی لازم است تا خط واحد و روشنی در عرصه اقتصاد مطرح و پیاده شود.

این تربیت درباره مباحث دیگری در اقتصاد مورد نظر و رعایت باشد مثل خواستاری و تلاش در جنبه پر کردن خلأهای اقتصادی، زدودن ریشه‌های فقر و محرومیت، زیر بازوگیری از افتادگان و وامانده‌های اقتصادی، غلبه اندیشه خدمات عام‌المنفعه برای مردم، احداث بناهای عمومی و لازم برای استفاده مردم، علاقه به کارهایی از قبیل وقف، روحیه بخشندگی و عطا، پرداخت مالیات‌ها برای

کارگشایی دولت، داشتن روحیه پرداخت خمس و زکات، اطعام و انعام به مستمندان، رسیدگی به یتیمان، پرداخت قرض الحسنه، مددکاری‌ها و کمک‌رسانی‌ها که همه اینها از طریق اعمال تربیت همگانی یک جامعه میسر است و اسلام در این امر برنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی دارد.

در نهایت ضرورت رشد همگانی، احساس مسئولیت در برابر جمع و جامعه، نیاز به همکاری و همراهی، سازگاری‌های اندیشیده، توافق و مدارا در موارد ضروری، رعایت حقوق جمع، به‌ویژه زن و مرد در جامعه، بیرون آمدن از اندیشه تفوق‌طلبی و برتری‌جویی، رهایی از اندیشه ستمکاری و ستم‌پروری ایجاب می‌کند که فرصت تربیت همگانی در اختیار همه افراد باشد و اندیشه رشد و سازندگی همه افراد را دربرگیرد و این خطر است که ما آن را در نظام تربیتی اسلام می‌بینیم.

برای جامعه بشری: اسلام چتری گسترده است به پهنای کران تا کران جهان و در زیر آن همه انسان‌ها را فراخوانده است. دعوت اسلامی و در نتیجه دعوت به تربیت و سازندگی آن دعوتی عمومی و همگانی است. همه انسان‌ها و همه نژادها و همه سنین مورد دعوت و خطابند. به قرآن عنایت کنیم که چگونه افراد بشر را طرف خطاب قرار داده و آنها را به انسانیت و اخلاق می‌خواند:

زمانی می‌گوید یا بنی‌آدم، یعنی ای همه کسانی که فرزندان حضرت آدم هستید و در این خطاب سخن از این نیست که طرف خطاب مرد است یا زن، پیر است یا جوان، سیاه است یا سفید، ثروتمند است یا فقیر بلکه نسل آدمی طرف خطاب است.

گاهی طرف خطاب ناس است، یا أَيُّهَا النَّاسُ، یعنی ای توده مردم، و ای انسان‌هایی که دارای خط مدنیت و فرهنگ هستید. و همانگونه که می‌بینیم، همه توده‌های بشری، و همه کسانی که بویی از تمدن برده‌اند طرف خطاب قرآن‌اند. و قرآن با این خطاب هوشیاری و توجه همه انسان‌ها را در هر رنگ و نژادی که باشند، به سوی خود جلب کرده است.

گاهی طرف خطاب اهل کتابند یا أَهْلَ الْكِتَابِ، و غرض از این خطاب، پیروان آیین یهود و مسیحند. قرآن آنان را نیز دعوت می‌کند که به سوی وحدت و اتحاد آیند و در سر اعتقاد و آرمان مشترک توحید گرد هم باشند و در نهایت خط انسانیت را تعقیب کرده و با مسلمین در زیر چتر واحدی بر مبنای اعتقاد به خدا گرد آیند، تنها خدای واحد را عبادت نمایند و انسان‌های زوال‌پذیر و فانی شونده را به‌عنوان رب خود نپذیرند.

و دیگر خطابات قرآن نیز همینطور است که گاهی به زنان است، زمانی متوجه مردان، گاهی متوجه مؤمنان است و زمانی کافران، گاهی خطاب به سوی فردی معین است و زمانی خطاب به سوی جمعی معین. و در نهایت دعوتی عام و همگانی است. به عبارت دیگر اسلام با این خطابات می‌خواهد بگوید ای انسان، و ای بشر، من برای همه شما برنامه دارم، دستورالعمل رشد و سعادت‌آفرینی من عام

است. همه می‌توانند در زیر چتر من گرد هم آیند و از برنامه من به نفع سازندگی و رشد خود استفاده کنند.

در نقشه کلی و نهایی اسلام تربیت عمومی و همگانی گنجانده شده، آنچنان که افراد جامعه بشری تحت یک پرچم گرد هم آیند و خط واحدی را تعقیب کنند. یک حکومت، یک قانون و یک نظام بر بشریت حاکم باشد و یک دستورالعمل برای جامعه انسانی منظور شود. می‌دانیم اعتقاد به ظهور بقیة الله (عج)، در دوران واپسین حیات بشر و یا در عصر آخرالزمان، این نوید را به بشریت می‌دهد که همه بناهای ظلم و ستم، و کاخ‌های کفر و الحاد فرو ریزند، همه عقاید موهوم و خرافات از میان بروند، بت‌پرستی‌ها در همه انواع و اشکالش محو و نابود گردند، عقیده به توحید در اذهان وارد شود آنچنان که همگان خدای واحد را بپرستند، و آیین واحد را که همان اسلام است پذیرا باشند. تا حدی که آبادی و شهری در جهان باقی نماند، جز آنکه از مناره‌های آن ندای توحید برخیزد مردم در خط وحدت و عبودیت آیند و دین خدا را که همان قاعده فطرت است پذیرا شوند و در آن عصر است که حکومت واحد خواهد شد. تربیت واحد می‌شود و اندیشه و راه همگان به سوی نظام تربیتی اسلام جهت پیدا می‌کند. همه الهی می‌شوند، و همه دارای وحدت در عقیده و عمل خواهند شد.

آری، در مدرسه اسلام به روی همگان باز است و در این مدرسه همه افراد می‌توانند وارد شوند. بحث از زن و مرد یا کودک و پیر و جوان نیست. تجربه اسلامی نشان داد که در صدر اسلام همه نژادها می‌توانستند وارد آن شوند. و امروز نیز در اسلام چنین خط فکری وجود دارد. در روزگاران صدر اسلام، و در عصر زمامداران حتی بردگان نیز در مدرسه‌ها وارد می‌شدند و چیزهایی می‌آموختند و حتی به درجات بالایی دست می‌یافتند و این سعه صدر اسلام و وسعت دید و نظر آن را نشان می‌دهد.

اسلام دین همه افراد است. همه نظامها و ضوابط آن برای همگان است. چنان نیست که علم و دانش خاص طبقه‌ای و گروهی خاص باشد، و یا لاقابل بخشی از دانش‌ها و حرفه‌ها برای گروهی ویژه باشند در پیشگاه علم همه واحد و یکسانند، هم چنان که در پیشگاه قانون همه یکسان هستند. خدای اسلام خدای همه است، رب العالمین است. همه را با دیده واحد می‌بیند. برنامه‌ای عام برای رشد و سعادت بشر تهیه دیده، و از همگان دعوت می‌کند که بر سفره دانش او بنشینند و از خوان نعمت او بهره گیرند. براساس آنچه که در اسناد اسلامی مان آمده در مکتب درسی گذشتگان غنی و فقیر در کنار هم بودند، آنچنان که در مسجد هم این دو گروه در کنار یکدیگر می‌نشستند و حتی در کنار پیری طالب علم، جوانی و حتی نوجوانی نشسته و بدون هیچ‌گونه شرمساری و خجلتی به درس‌آموزی و دانش‌اندوزی می‌پرداختند. به عبارت دیگر نظام علم‌آموزی برای همگان بود و این اندیشه اسلامی تا

امروز هم باقی است.

همگانی بودن تربیت برای امروز هم ممکن است و هم ضروری. ممکن است از آن بابت که در عرصه عمل منعی برای تحقق این خواسته نیست. گفتیم که در هیچ جای جهان منع و محدودیتی برای پیاده شدن و اجرای نظام تربیتی اسلام نمی بینیم. اما ضروریست از آن بابت که دنیای ما دنیای ارتباط است و در ارتباطات برای افراد مسائلی پدید می آیند که حل آنها نیاز به تربیتی عمومی و همگانی دارد. برخی از صاحب نظران وضع دنیای امروز را به استخری تشبیه کرده اند که اگر در آن سنگی فرو افتد موجی ایجاد می کند که دامنه آن سراسر جهان را فرا می گیرد. امروزه جنگ ها و صلح هایی که در یک منطقه پدید می آیند، خاص آن منطقه و تنها اثر گذارنده در همان منطقه نیستند بلکه شعاع موج آن بیش یا کم جهانی هستند. به همین گونه است موج های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... برای حفظ و صیانت بشر از خطرات و عوارض آن ضروری است که تربیتی عام و همگانی برای افراد بشر پیاده شود، و چه تربیتی برتر از نظام تربیتی اسلام.

و از اینجاست که تعلیم و تربیتی همگانی در اسلام شکل می گیرد که از جهانی می تواند دارای صورتی اجباری باشد. در اسلام همه پدران و مادران موظف به تعلیمات اجباری فرزندان هستند و این امر در قالب حقوق قابل پیاده شدن و اجراست. شما می دانید در اسلام تربیت حق کودک است و آنجا که حقی مطرح باشد، طلبی برای صاحب و بدهی برای بدهکاران آن پدید می آید. کودک طلبکار است و پدران و مادران بدهکار. و یکی از مطالبات کودکان از پدران و مادران تعلیم و تربیت است و این حق تا ۲۱ سال ادامه دارد.

پرسش ها

- ۱- اسلام چگونه آیینی است؟ تعالیم و دستورالعمل های آن چه ویژگی هایی دارند؟ شرح دهید.
- ۲- نظام تربیتی اسلام دارای جنبه همگانی است یعنی چه؟ توضیح دهید.
- ۳- اسلام نظامی خدامردمی است یعنی چه؟ شرح دهید.
- ۴- برنامه تربیتی اسلام چه ساعات از عمر ما را شامل است؟ شرح دهید.
- ۵- خدای اسلام و رابطه او را با انسان معرفی کنید.
- ۶- کلیات تعالیم اسلامی شامل همه افراد است یعنی چه؟ توضیح دهید.
- ۷- بخشی از تعالیم اسلامی شامل کیفیت اجراست یعنی چه؟ بیان کنید.
- ۸- از نظر اسلام همه افراد باید در خط تربیت پذیری باشند چرا؟ شرح دهید.
- ۹- لزوم تربیت انسان را از دید عهد، تکلیف و مسؤولیت انسان شرح دهید.

- ۱۰- همگانی بودن تربیت را برای جمع، از نظر اسلام بیان کنید.
- ۱۱- در حیات اجتماعی نیاز به خطی واحد داریم یعنی چه؟ توضیح دهید.
- ۱۲- نظام تربیت برای اعمال خط واحد در عرصه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، چه وظایفی دارد؟ شرح دهید.
- ۱۳- تربیت اسلامی برای جامعه بشری است یعنی چه؟ شرح دهید.
- ۱۴- خطابات قرآن متوجه چیست؟ شرح دهید.
- ۱۵- همگانی بودن تربیت برای امروز نه ممکن است نه ضرور شرح دهید.

مراحل تربیت: در تربیت عمومی و همگانی یکی از مسائل مهم رعایت مراحل است. انسان در مراحل مختلف تربیت‌های متفاوتی می‌طلبد. واقعیت مسأله این است که در اسلام سه مرحله عمده برای تربیت نسل در نظر گرفته شده، که هر مرحله در هفت سال و کلاً ۲۱ سال است. دوره اول:

– هفت سال اول را دوره سیادت (آقایی) یا دوران حریت (آزادی) نامگذاری کرده‌اند.

– هفت سال دوم را دوره عبودیت نام گذاشته‌اند و غرض این است که فرد باید کاملاً تحت مراقبت و کنترل جدی پدران و مادران باشد و اصول و ضوابط مربوط به زندگی را بپذیرد.

– هفت سال سوم دوران وزارت نام دارد^۱ و غرض آن است که آدمی در آن سن و سال باید ملازم و همراه باشد. پسران باید همدم و ملازم پدران باشند و دختران باید همدم و ملازم مادران و راه و رسم زندگی را عملاً از اولیای خود بیاموزند.

برای هر یک از مراحل فوق از نظر اسلام اصول و ضوابطی در نظر گرفته شده که در کتب تربیتی بدانها اشاره شده و در نظام همگانی تعلیم و تربیت باید به مرحله اجرا گذاشته شوند. ما در این بحث سعی داریم با تأکید بیشتری به هفت سال اول عمر اشاره کنیم اصول تربیت:

در هفت سال اول عمر

- اصل مراقبت و پاسداری از کودک، بدان خاطر که او به رعایت مصالح خویش آگاه نیست.
- اصل توسعه خودشناسی و آگاهی او از ابعاد وجودی و به کارگیری مناسب اعضاء و حواس...
- اصل توسعه جهان‌شناسی و آشنایی او با پدیده‌های جمادی، گیاهی، جانوری، مایعات و ...
- اصل خداشناسی و توجه دادن او به خالقیت و رازقیت و شاهد بودن خداوند در امور (به زبان کودکانه)

- اصل آشنایی با مسؤولیت در برابر والدین، مردم، پدیده‌ها، و در نهایت پروردگار
- اصل پایه‌گذاری اخلاق به صورت مجموعه‌ای از ضوابط حاکم بر روابط آدمی
- اصل ایجاد عادات مذهبی آشنایی با قبله، نماز، روزه، و اولیای دین
- اصل پذیرش و احترام در همه مراحل و موارد زندگی و تأکید بر کرامت او...
- اصل محبت و دوست‌داری کودک، مهرورزی او به صورت ملموس و اعلام محبت به او...
- اصل رعایت طبیعت و مقتضای سن او در بیان مباحث، در آموزش‌ها و پرورش‌ها...
- اصل تذکر و هشدار به کودک در موارد خطا و تلاش در بازگرداندن او به خط اصیل

اسلامی

- اصل توسعه خلاقیت و زمینه‌سازی برای نوسازی، ابتکار و ابداع او...
- اصل تأمین رشد همه‌جانبه کودک از جسم، ذهن، عاطفه، روان و...
- اصل آشناسازی او با جامعه و محیط اجتماعی، از والدین و خویشان و مردم، مسؤولان و حقوق آنها...

- اصل آشناسازی با ضوابط مصرف و ایجاد عادات مناسب اقتصادی مثل دوری از اسراف و تبذیر...

- اصل آشنایی او با حکومت به صورت احساس وجود پدر در خانه، و پدر برای جامعه...
- برنامه‌های این مرحله: برای این مرحله از حیات برنامه‌هایی وجود دارد که والدین و مربیان باید آن را تدریجاً درباره کودکان پیاده کنند. آن برنامه‌ها وسیع بوده و عبارتند از:
- برنامه‌های بهداشتی: شامل نظافت، شستشوی دست و صورت، دهان و دندان، مرتب نگه داشتن موی سر، تمیز نگه داشتن لباس و کفش و...

- برنامه‌های غذایی: به موقع خوردن، به اندازه خوردن، رعایت آداب سفره و غذا و ...
- برنامه‌های معاشرتی: شامل طرز برخورد با پدر، مادر، اعضای خانواده، مردم، معلمان، سلام، احوال‌پرسی و...

- برنامه‌های ایمنی: مثل عدم خطرآفرینی با چاقو، کبریت، گریز از خطر برق، تخریب دیوار و ...

- برنامه‌های مربوط به ایمنی در خیابان: عبور از جاده، چهارراه‌ها، اتومبیل، موتورسیکلت و...

- برنامه‌های دینی: شامل شناخت خدا، پیامبر، امامان، اصول اعتقادی، قرآن و...
- برنامه‌های عملی دین: شامل طهارت و نجاست، نماز، روزه، آشنایی با مقدمات آن و...

- برنامه‌های اخلاق: شامل عدالت، راستگویی، شجاعت، امانت‌داری، دفاع از حق و...
- برنامه‌های سرگرم‌کننده: شامل بازی، ورزش، دویدن، جهیدن، ساختن، نشانه‌گیری و...
- برنامه‌های مقدماتی آموزش: شامل قلم به دست گرفتن، استفاده از کتاب، دفتر، مداد تراش

و...

- برنامه‌های اقتصادی: مثل ساختن اشیاء، آشنایی با انواع کارها و محیط‌های کاری و...
- برنامه‌های ادبی: مثل شعر، قصه‌گویی، بیان مباحث، استفاده از ضرب‌المثل‌ها و...
- برنامه‌های هنری: مثل سرود، نقاشی، اجرای نمایش و...
- برنامه‌های اطلاعات عمومی: شامل آشنایی با سال، ماه، هفته، سردی و گرمی فصول، حیوانات مفید و خطرناک و...

- برنامه‌های علمی: شامل آشنایی با ماه، خورشید، کوه، جنگل، باران، دریا، ابر و...
- برنامه‌های سیاسی: شامل شناخت رهبر، رئیس‌جمهور و مفاهیم شهید، جانباز، آزاده، جنگ، صلح و...

- برنامه‌های ریاضی: مثل شمارش اعداد، مفهوم جمع، کم، پرداخت، مازاد و...
 - برنامه‌های جهت‌شناسی: شامل پایین، بالا، چپ، راست، شرق، غرب، شمال، جنوب
 - برنامه شناخت ظرفیت‌ها: پر، خالی، نصف، کامل، ناقص، سالم، معیوب و...
- برنامه‌های مربوط به...

- رعایت‌ها در این مرحله: در طریق پرورش سالم و کامل کودکان در این مرحله از حیات، به این ضوابط و نکات باید عنایت شود:

— ایجاد عادات اساسی در زندگی، تأمین امنیت فکری، تأمین زندگی شاد و نشاط‌آور، توجه به استقلال کودک، توسعه علائق و رغبت، تمرین و تقویت زبان مادری، و اگر هم مقصد آموزش زبان خارجی باشد، این مرحله بهترین است^۱. ایجاد عادت خوب شنیدن، خوب بیان کردن، پاسخ مناسب به پرسش‌ها دادن، تکیه بر گردش و تفریح و پدیده‌شناسی، تأکید بر حیات جمعی و انس با جمع، رعایت آداب، اخلاق و...

— همچنین در این مرحله از عمر بهتر است فعالیت‌های کودک بیشتر در هوای آزاد باشد و تدریجاً او را واداریم که از عهده نظافت شخصی و کارهای خاص خود برآید. خود بستر خویش را پهن نماید، خود جوراب و دستمال خود را بشوید، خود برای سیراب شدن به دنبال آب رود، در همه

۱- معمولاً به صورت رابطه پرستاری می‌توان زبان آموخت.

حال محیط او باید مناسب و عرصه زندگی بستر رشدی برای او باشد. بازی‌های جمعی، سرودخوانی، قصه‌گویی، باید در سرلوحه کارهای تربیتی او قرار گیرد.

در هفت سال دوم: اساس تربیت در این مرحله عبارتند از:

– رشد و پرورش تن، توسعه مهارت‌های بدنی، آموزش شیوه‌های حفظ سلامت، ایجاد عادات بهداشتی

– رشد و پرورش ذهن، پرورش تفکر و توسعه آن، گسترش استدلال، پرورش حافظه و بازشناسی و تشخیص

– رشد و پرورش عاطفه، اصلاح ترس‌های موهوم، تعدیل خشم، جهت‌داری عواطف، علاقه‌مندی به یادگیری

– رشد و پرورش روان، توسعه وجدان، میل به حقیقت‌جویی، به‌کارگیری از آزادی‌های مشروع و مشروط، استقلال طلبی

– اصلاح و توسعه رفتار تکلمی، تقویت زبان و ادبیات، آموزش خواندن و نوشتن، توسعه توان تفهیم و تفاهم

– تعدیل رفتار، توسعه عادات درست، اصلاح حرکات، اندیشیده کردن مواضع، متعادل کردن رفتار

– توسعه نظر صحیح درباره خود، شناخت وظایف‌الاعضاء، به‌کارگیری درست از قدرت تن
– رشد و پرورش اخلاق، وجدان اخلاقی، پذیرش مسؤولیت، همکاری و تعاون، رشد قضاوت
– پرورش مذهبی، تمرین عبادات در آغاز، اجرا و انجام آن در مراحل بعدی، آگاهی به مسائل دینی و ضرورت‌های آن و شناخت واجب و مستحب، حلال و حرام، شناخت برخی از اعتقادات و احکام

– فراگیری نقش جنسی از نظر مذکر و مؤنث، جدایی و تفکیک بستر، ضابطه‌داری در روابط محرم و نامحرم و مسائل غریزی

– آموزش تریال (خواندن، نوشتن، حساب کردن) در مراحل اول و آموزش مفاهیم و پایه‌های علمی در مراحل بعد

– گسترش روح تجربه به معنی دیدن، لمس کردن، آزمایش کردن و تعمق برای کشف حقایق و اسرار

– توسعه دید و نظر در مورد پدیده‌های آفرینش و تفکر درباره رمز و راز آنها، و آشنایی با بهره‌گیری از آنها

– رشد و توسعه آگاهی در جهت منطقی کردن زندگی، پربار کردن و ساده و آسان کردن آن
– توجه دادن به ارزش خانواده، قداست آن، و حفظ و تحکیم آن، و نقش آن در ثبات اجتماعی
– آشنایی با حرف و مشاغل به ویژه در اواخر این مرحله و خصایص و ویژگی های آن و ارزیابی
وضع خویش در برابر آنها

– آشنایی با ضوابط و مقررات، شناخت حکومت، قانون، مسئولیت های اجرایی در جامعه
– تمرین ورود به حیات اجتماعی از طریق سازگاری ها، طرز بسر بردن با دیگران، نحوه برخورد ها
و روابط

– آشنایی با آداب و رسوم، سنن، شعائر و مناسک، هنر و ارزش ها و موضع داری در برابر آنها.
– آگاهی از حوادث و جریانات، وقایع و اتفاقات، تاریخ کشور و شخصیت های اسلامی
– رشد قضاوت و داوری به ویژه در اواخر این مرحله و تمرین رأی و نظر و صوابدیدها
– تن دادن به تکلیف و قبول مسئولیت به تناسب ظرفیت، توان و امکانات و شرایط جسمی و
جنسی خود، داشتن روابط و برخورد مناسب با والدین و مربیان، مردم، دوست، دشمن، مؤمن، کافر،
همسایه ...

– رشد میهنی و دوستداری کشور به عنوان خانه بزرگ خود و خانواده بزرگ اسلامی و
دوستداری دفاع از آن

– ساده زیستی و بسنده کردن به کفاف در مصرف و داشتن روح حسابگری و قناعت در آن
در هفت سال سوم: همگانی بودن تربیت در نظام اسلامی هفت سال سوم زندگی افراد را نیز
دربر می گیرد. پدران و مادران در ادامه انجام وظیفه والدینی خود درباره فرزندان این مرحله را نیز باید
به پایان برسانند. در سخنی از امام صادق (ع) آمده است که اگر والدین در طول این مدت برنامه
اسلامی تربیت را درباره شان اعمال کرده و به نتیجه ای دست یافتند، برای آنها پاداش خیر است و اگر
تلاش کردند ولی به نتیجه ای نرسیدند بر آنان باکی نخواهد بود. پس از ۲۱ سالگی وظایف والدین
درباره فرزندان خود تنها در حد وظیفه مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر است که بر کارهای آنان نظارت
دارند و در آنجا که خیرخواهی و تذکری مطرح باشد، به آن خواهند پرداخت.
اصول تربیت در این مرحله که باید برای همگان اعمال شود (تربیت همگانی) بسیار وسیع و
پردامنه است و بخشی از آنها به شرح زیر قابل ذکر است:

– تربیت بدن که هم چنان برای پسران و دختران امری ضروری است و باید آنها را برای گذران
سالم از مراحل مختلف آمادگی دهد و به همراه آن رشد و توسعه مهارت های بدنی مطرح است.
– توجه دادن به حرکت، تلاش، فعالیت و بازی های معقول برای صرف انرژی اضافی، که

ماندگار شدن آن در وجود نوجوان در مواردی خطرآفرین است.

- ارضای نیازهای جسمانی و غریزی و تعدیل آنها با تأکید بر لبنیات و سبزیجات و صرف مواد کم حجم پر قدرت، و حتی تعدیل در مصرف مواد پروتئینی و عوامل تحریک کننده چون ادویه جات و ...
- تربیت و هدایت جنسی در عین پرهیز از تحریک ها و بیداری بی موقع آن، از طریق کنترل دیدن ها، شنیدن ها، لمس ها، معاشرت های مختلط، مطالعه رمان های نامناسب.
- هدایت و تعدیل عاطفی در زمینه ترس، خشم، مهر، احساسات، عشق، و به کارگیری آن ها در خطی اندیشیده و معقول

- زمینه سازی و هشداردهی برای داشتن تعادل روانی، تعدیل تمایلات، ارضای متعادل هوس ها
- جهت دهی به سوی کشف هویت خود در جنبه آفرینشی، تاریخی، دینی، اخلاقی
- اعطای آزادی و استقلال مشروط و مشروع در عین هشداردهی در جهت عدم سوء استفاده از قدرت و مرجعیت، و بهره گیری از آن در خودکفایی و خدمت رسانی
- آموزش پایه های علمی دانش های متعدد و آشناسازی به مبانی علمی و درک روابط علت و معلولی امور

- آشنا کردن به اسرار طبیعت و کشف روابط انسان با طبیعت و کیفیت بهره گیری و استخدام آنها

- توجه دادن به اخلاق و پاکی و فضیلت و زمینه سازی برای انطباق با ارزش ها و داشتن رفتاری اخلاقی

- توجه دادن به ارزش های دینی و ایجاد فهم و عادت به رعایت تعالیم و موازین آن و پای بندی به مذهب

- شناخت فرهنگ، توان ارزیابی فرهنگی ها، و توسعه و گسترش آن، ضمن پای بندی به آن
- ارزیابی آداب، عادات و رسوم اجتماعی و پای بندی به جنبه های رشد دهنده آن
- تمرین مهارت حرفه ای، آموزش مقدمات مشاغل، توجه به ابزار کار و آشنایی مناسب با آنها
- گسترش عشق میهنی و علاقه مند کردن او به مقدسات جامعه اسلامی و دفاع از آن در مواقع

لازم

- آموزش مفاهیم روابط و ارتباطات بین المللی و اهمیت آن و علاقه مندی به استقلال و عدم وابستگی

- رشد جنبه های مربوط به قضاوت و داوری در امور و اتخاذ موضع در عین عدل و انصاف
- تأکید به خودکفایی و استقلال در زندگی و انجام دادن امور مربوط به خود توسط خود، بدون

اتکای به غیر

– ایجاد روحیه جرأت در پیشروی، به‌ویژه در طوفان زندگی بدون غلبه دادن یأس و نومیدی بر

خود

– رفع تضادها و تعارض‌ها و تردیدها در زندگی در همه عرصه‌های دینی، اجتماعی، فرهنگی

– داشتن روحیه نقدپذیری و قبول انتقادات دیگران در عین نقادی سخن و رفتار خود و

دیگران

– تأکید بر کار جمعی و همکاری و تعاون و مشارکت در کارها و برنامه‌ها برای پیشبرد مقاصد

حیات جمعی

– توجه دادن به عدل و انصاف در روابط و برخوردها، در معاملات و مبادلات

– بیدارسازی روح تحقیق و پژوهش و آموزش راه و رسم آن و احیای میل به مطالعه کتب و

افزایش دانستنی‌ها

– آمادگی برای تشکیل خانواده در اواخر این دوره به‌ویژه برای دختران و آگاهی از شیوه‌ها و

رمز و راز آن

– آمادگی برای عضویت مفید و مؤثر در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با

توجه به دشواری‌های آن

– قبول مسئولیت نظارت اجتماعی در قالب امر به معروف و نهی از منکر با رعایت ضوابط آن

– تفهیم حفظ اسرار خانوادگی، نظامی، سیاسی و مهار تمایلات افشاء در این عرصه

– تمرین مدیریت بر خود و تسلط بر نفس و اعمال اراده بجای و به موقع، و توقف در موارد

خلاف

– زمینه‌سازی برای مشغول کردن دست و چشم، هم در خط تأمین مهارت‌ها و هم در دوری از

گناه و لغزش

– زنده‌داری ذکر و یاد خدا در همه احوال که یاد خدا هم عامل آرامش و دوری از اضطراب

و نابسامانی است و هم عامل کنترل او از گناهان. و واداشتن به عبادت خدا که هم انجام وظیفه است

و هم سبب رشد و تعالی روانی در افراد. و در این راه از عوامل تقویت‌کننده یادداشت‌ها و عوامل

روانی باید سود جست و در موارد خطا و لغزش نوجوان را باید به توبه و طلب مغفرت دعوت نمود که

شستشوی دائم درون، خود از عوامل راحت و آرامش و دوری از احساس یله و رهایی است.

دیگر مراحل عمر: تربیت همگانی در اسلام دیگر مراحل عمر را نیز دربر می‌گیرد. آدمی پس

از گذر از دوران کودکی و نوجوانی، به مرحله جوانی و سپس به مراحل میانسالی، بزرگسالی و پیری

و سالمندی می‌رسد و چنان نیست که در آن مراحل از تربیت بی‌نیاز باشد و اصولاً یکی از رمزهای بعثت انبیاء برای همه افراد، در سنین مختلف این است که انسان‌ها در هر سن و سالی و در هر مرحله‌ای از عمر که باشند باز هم نیاز به تربیت مداوم و بی‌دری دارند و رسول خدا (ص) از زبان قرآن خطاب به همه افراد می‌فرماید: «مَنْ فَرَسْتَادَهُ خُذْهُ بِسُورٍ هَمَّ شَمَائِمِ إِنْ نَبِيَّ رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً».^۱ اینکه همه انسان‌ها در همه مراحل عمر نیاز به تربیت دارند بدان خاطر است که: هوشمندی‌ها در درون انسان لانه دارند، و در مواردی او را از خط صواب منحرف می‌کنند. زرق و برق‌ها و عوامل بیرون او را به سوی خود جلب کرده و گاهی او را به وادی لغزش و سقوط می‌کشانند. شیطان هم که دست بردار از انسان نیست سوگند یاد کرده است که همگان را گمراه سازد، جز بندگان پاک و مخلص خدا را.^۲

و بدین سان هیچ کس، جز حضرات معصومین علیهم السلام نمی‌تواند بر نفس خود و بر سلامت جان و روان خود ایمن باشد. و احدی نمی‌تواند مدعی شود که من از بندها و دام‌های شیطان رسته‌ام و می‌توانم سر پای خود بایستم و زندگی بدون خطری داشته باشم، مگر آن کس که شرایط ایمنی خود را از هر سو فراهم کرده و آگاهانه و هشیار خود را در پناه خدا قرار دهد و یا درسایه رشد و سازندگی در صف بندگان مخلص خدا قرار گیرد. اصولی که برای تربیت و سازندگی در دیگر مراحل عمر باید موردنظر و رعایت قرار گیرند، عبارتند از:

— اصل خودشناسی و خود ارزیابی یعنی هر کس بکوشد نقاط ضعف و قدرت خود را بشناسد، از خود و وظایف و مسؤولیت‌های خود سر درآورد، و بداند چه رخنه‌هایی در درون او وجود دارد که شیطان از آن رخنه‌ها در او نفوذ می‌نماید.

— اصل خودسازی، به این معنی که هر انسانی وظیفه دارد خود را بسازد و براساس خط عبودیت خود را بیوراند و به عمل آورد. جسم خود، ذهن خود، عاطفه خود و روان خود را تربیت کند و خود را برای رشد و تعالی و انسان شدن و بنده خدا شدن آماده نماید.

— اصل بازسازی و دوباره‌سازی شخصیت، به این معنی که اگر در مسیر زندگی از خط صواب دور و منحرف شده دوباره از راه استغفار و توبه و شستشوی گناهان خویش را در خط صواب قرار دهد. اگر نارسایی و نقصی در کار و برنامه زندگی اوست آن را اصلاح و ترمیم کند.

— اصل هشیاری مداوم و بیداری دائم که خطرات و عوامل لغزاننده همه گاه در سر راه آدمی قرار دارند و چه بسیار افرادی که پس از عمری بندگی و طاعت سر از انحراف درآورده و در وادی

سقوط و انحطاط قرار گرفتند، اصولاً ذکر خدا و یاد او، ارتباط دائم با قرآن و عترت او بیداری‌ها و دوری‌ها از غفلت و مسامحه خود از عوامل هشیاری مداوم است.

— حسابرسی خود به این معنی که هر انسانی وظیفه دارد از خود حساب پس بکشد. هر روز و شبی دقایقی را فارغ و آزاد کند و در آن به ارزیابی کار و رفتار و حساب روزانه خود پردازد. ببیند امروز چه کرده؟ چه خدماتی را انجام داده؟ چه دروغ‌ها و خیانت‌هایی را مرتکب شده؟ در چه جنبه‌هایی نقاط قدرت داشته؟ در چه مواردی از خود نقاط ضعف نشان داده؟ چند گناه مرتکب شده؟ چند قدم خیر برداشته؟ ... و در چنان صورت خواهد توانست به جبران ضعف و تقویت نقاط قدرت خود پردازد و انسانی وارسته و پاک باشد.

شک نیست که هدفداری در زندگی و برنامه‌داری در امور خود از عوامل رشد و تعالی انسان به حساب می‌آیند و هر انسانی باید بکوشد که برای ساعات روز و دقایق عمرش حسابی باز کند و براساس برنامه‌ای هدفدار و روشن به پیش رود. ساعات خواب و بیداری، استراحت و تغذیه، کار و فعالیت، عبادت و ارتباط با خدا، روابط با دیگران، تفکر و تأمل درباره خود و زندگی خود، حتی ساعات تفریح، روزهای سیر و سفر و ... برای او معین باشد و در همه این موارد و مراحل بکوشد خود را با خواست خدا از بنده‌اش و تعالیم دین سازگار سازد.

معلم‌ان این راه: در طریق تربیتی همگانی و حرکتی عام به‌سوی مقصود ما را به معلمانی نیاز است که بدون ارشاد و همراهی آنها نمی‌توان به‌سوی مقصد حرکت کرد. دلیل آن نیز روشن است. ما به دنیا آمديم در حالی که از نظامات و از راز و رمزهای این جهان خبر نداشتیم. از خطرات و آسیب‌های موجود، و نیز از منافع و ثمرات آن آگاه نبوده‌ایم^۱. خدای مهربان وسایل و ابزار شناساگر را در اختیار ما قرار داده که همان چشم و گوش و دیگر حواس و نیز فهم و عقل و توان درک است و نیز مربی و معلمی برای ما معین کرد که به شرایط و اوضاع این جهان پیش از تولد ما آگاه بوده و توانسته است ما را راهنمایی کند. این معلمان عبارتند از:

— خدای جهان‌آفرین و مالک و خالق ما که گفتیم او را دو گونه هدایت تکوینی و تشریعی است و امر معلمی پیامبران را بر عهده گرفت و به ما قول داد که اگر راه شرف و تقوا را در پیش گیریم معلم و هادی ما نیز باشد.

— پیامبران الهی که از جانب او مأموریت یافتند، راه و رسم زندگی سعادتمندانه را به افراد بشر بیاموزند و عده آنها در طول تاریخ بسیار بوده که نخستین آن حضرت آدم و واپسین آنها حضرت

محمد(ص) است. همه آنها برای افراد بشر دستورالعمل زندگی آوردند و راه و رسم حیات انسانی را به او آموختند.

— والدین و مربیان در دنباله خط انبیا و پیش از ما در این سرای آمده و فنون زندگی توأم با صواب را فرا گرفتند و از جانب خداوند مکلف شدند که نسل را زیر بال خود بگیرند و به او درس زندگی بیاموزند. این کار وظیفه و مسؤولیتی برای والدین و حقوقی برای فرزندان است.

— خود ما پس از رشد و رسیدن به بلوغ فکری و تکلیف می‌توانیم به درجه‌ای از رشد رسیدیم که راه را از چاه بشناسیم و در سایه درس آموزی‌ها و شاگردی کردن والدین و مربیان به حقایق و اسرار آشنا شویم. هر کس پس از دستیابی به رشد و بلوغ فکری می‌تواند معلم و واعظی برای خود باشد و این مورد توصیه اسلام است. علی (ع) در توصیه‌های خود می‌فرماید: تو خود واعظی برای خود باش^۱. دیگران نیز گفته‌اند تو خود معلم خود باش. صحنه‌ها و شرایط موجود را بنگر، آنچه را که ناصواب یافتی آن را برای خود میسند و آنچه را که درست و به صواب یافتی آن را مورد پذیرش و عمل قرار ده.

البته آنکس که بخواهد برای دیگران معلم و مربی باشد به فرموده امام علی (ع) باید به تأدیب نفس خود بپردازد پیش از آنکه به تعلیم غیر اقدام نماید^۲. او را نیاز به آگاهی است: آگاهی در زمینه دین و مذهب، در مورد اصول و ضوابط تربیت، در مورد روانشناسی، مدیریت، ادبیات و زبان کودکان و بزرگتران، تکنولوژی و ابزار آموزش، مباحث مربوط به زیست‌شناسی و بهداشت و دیگر موارد موردنیاز برای معلمان.

او نیاز به ایمان و باور دارد. مادام که معلم و مربی در آنچه که می‌گوید و آموزش می‌دهد باور نداشته باشد درس او در شاگردان مؤثر و نافذ نخواهد بود. او باید ایمانی راستین، و به دور از ریا و تصنع در این عرصه‌ها داشته باشد و هم‌چنین او نیازمند عمل است. عملی که صالح، به صواب و مبتنی بر هدف الهی باشد. این وظایف و خصایص برای همه معلمان در همه سطوح لازم است، حتی برای مبلغان، روحانیون و دست‌اندرکاران ارشاد و هدایت مردم.

بد نیست متذکر شویم که معلمان وظیفه‌ای بس پردامنه و سنگین دارند. بعضی از وظایف آنها عبارتند از:

— تعلیم که در آن آموزش‌های گوناگون از قرآن، از دانش‌ها، از تاریخ و کلاً دستورالعمل زندگی صورت می‌گیرد.

— تزکیه به معنی پیراستن آدمی از عوامل فساد و انحراف و آراستن او به فضایل و پاکی‌ها
— رهایی از همه عوامل و شرایطی که آدمی را دربند می‌کنند و سد راه رشد و پیشرفت او
هستند.

— امامت به معنی رهبری و الگویی که افراد از راه و رسم و عمل والدین و مربیان درس
می‌گیرند.

— رسالت و در آن انجام وظیفه دعوت به پاکی‌ها، ابلاغ حق و قیام آموزی در انجام وظایف

— مراقبت و نظارت و نصیحت و وعظ و امر به معروف و نهی از منکر

— حرکت بخشی به سوی مقصود و هدف الهی و عبودیت که رمز آفرینش است.

و چنین فرد باید واجد صفاتی باشد در جنبه سلامت تن، هوشمندی و تفکر، منطق و استدلال
کودک‌پسند و نوجوان‌پسند، فهم و درک و استنباط، محبت و رأفت نسبت به شاگردان، صداقت و
امانت، حلم و عفو، آراستگی ظاهر، آزادگی، استقلال‌طلبی، خدمت‌رسانی، عدالت و انصاف، داشتن
رفتاری متعادل، روانی بیان و سخن، شوخ‌طبعی، خیررسانی، آبروداری از شاگرد و...

و در نهایت هر معلم اسلامی برای تربیت گروه‌های زیردست خود باید از الگوهای اسلامی مدد
گیرد که در رأس آنها شخص رسول اکرم (ص) است و قرآن او را فردی اسوه^۱ به معنی کسی که
درخور تأسی و اقتداست، و فردی شاهد^۲ به معنی مدل و نمونه و شهید^۳ به معنی کسی که می‌تواند گواه
و سند برای دیگران باشد، معرفی فرموده است.

پرسش‌ها

- ۱- مراحل تربیت در اسلام شامل چه قسمت‌هایی است؟ شرح دهید.
- ۲- در هفت سال اول عمر چه اصولی باید مورد نظر باشند؟ پنج مورد را بیان کنید.
- ۳- برای هفت سال اول عمر چه برنامه‌هایی مورد نظر است؟ پنج مورد آن را ذکر کنید.
- ۴- در هفت سال اول چه رعایت‌هایی در تربیت مطرح است؟ شرح دهید.
- ۵- اساس تربیت در ۷ سال دوم عمر کدام است؟ پنج مورد را شرح دهید.
- ۶- اساس تربیت در ۷ سال سوم عمر را شرح دهید. (پنج مورد)
- ۷- آیا تربیت در دیگر مراحل عمر (پس از ۲۱ سال) هم وجود دارد؟ شرح دهید.

- ۸- اصول تربیت در دیگر مراحل عمر چیست؟ شرح دهید. (پنج مورد)
- ۹- اصل بازسازی و سازندگی را شرح دهید.
- ۱۰- معلمان این راه چه کسانی هستند؟ شرح دهید.
- ۱۱- معلمان این مرحله چه صفاتی باید داشته باشند؟ بیان کنید.
- ۱۲- معلم را از نظر اسلام چه وظایفی است؟ شرح دهید.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۴۶
- ۲- اخلاق در قرآن، طیبی شبستری - تهران، انتشارات نوید، ۱۳۶۲
- ۳- آداب تعلیم و تعلّم در اسلام، ترجمه منیة المرید، شهید ثانی، نگارش دکتر حجتی - دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹
- ۴- اقتصاد ما، باقر صدر، ترجمه موسوی، انتشارات برهان، تهران، ۱۳۵۰
- ۵- اصول روانشناسی، مان، ترجمه دکتر ساعتچی، امیرکبیر، ۱۳۵۲ (دو جلدی)
- ۶- اندیشه اسلامی در قرآن، علی قانیه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۵
- ۷- الانوارالبهیه، شهید اول، چاپ سنگی، تهران، بدون تاریخ
- ۸- اسلام آئین فطرت، سید قطب، ترجمه میرباقری، دارالکتب الاسلامیه - آخوندی، تهران، ۱۳۴۹
- ۹- انسان و جهان، حسین نوری، انتشارات برهان، تهران، ۱۳۶۶
- ۱۰- انسان در قرآن، مرتضی مطهری، قم، انتشارات ملامصدر، ۱۳۶۸
- ۱۱- اسلام و مدرنیسم، علی قائمی، انتشارات رشاد، قم، ۱۳۵۸
- ۱۲- بحارالانوار علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ
- ۱۳- بیست گفتار، شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۵۸
- ۱۴- تفسیرالمیزان، علامه محمدحسین طباطبائی، ترجمه دانشمندان مختلف، ۴۰ جلدی، کتابفروشی محمدی، تهران، ۱۳۴۰ و بعد
- ۱۵- تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۶۲
- ۱۶- تحف العقول، حسین بن شعبه الحرانی، انتشارات اسلامیه، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۶
- ۱۷- تضادهای درونی ما، کارن هورنای، ترجمه مصفا، انتشارات بهجت، تهران، ۱۳۶۱
- ۱۸- تعلیم و تربیت، امانوئل کانت، ترجمه شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳
- ۱۹- در مکتب مهتر شهیدان، علی قائمی، انتشارات امیری، تهران، ۱۳۷۵

- ۲۰- در مکتب پیشوای ساجدان، علی قائمی، انتشارات امیری، تهران، ۱۳۷۶
- ۲۱- در مکتب عالم آل محمد، علی قائمی، انتشارات امیری، تهران، ۱۳۷۸
- ۲۲- روانشناسی تربیتی، علی شریعتمداری، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶
- ۲۳- روح اسلام، امیرعلی، ترجمه رزاقی، آستان قدس، ۱۳۶۶
- ۲۴- روش تربیتی اسلام، محمد قطب، ترجمه جعفری، شرکت انتشار، ۱۳۵۳
- ۲۵- زندگانی محمد (ص)، رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴
- ۲۶- زمینه جامعه‌شناسی، آگ برن و نیم کوف، ترجمه آریان‌پور، انتشارات دهخدا، تهران، ۱۳۵۳
- ۲۷- سیره‌النبی (ص)، علامه طباطبایی، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۵۸
- ۲۸- سفینه‌البحار، شیخ عباس قمی، انتشارات کتابخانه سنائی، قم، بدون تاریخ
- ۲۹- شناخت اسلام، شهید بهشتی، شهید باهنر، علی گلزاده، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۸
- ۳۰- صحاح اللغة، علامه جوهری، دارالحضارة العربیه، بیروت، ۱۹۷۴
- ۳۱- علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السعادات، دکتر مجتبوی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۶
- ۳۲- علمی بودن مارکسیسم، بازرگان، انتشارات بعثت، تهران، بدون تاریخ
- ۳۳- غررالحکم و دررالکلم، از علی (ع)، گردآوری آمری، ترجمه انصاری، قم، ۱۳۴۰
- ۳۴- فلسفه آموزش و پرورش، نقیب‌زاده، نشر طهوری، تهران، ۱۳۵۸
- ۳۵- فرهنگ معین، دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰
- ۳۶- فروید زیگموند، ترجمه هاشم رضی، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۳
- ۳۷- فلسفه علوم اجتماعی، آلن راین، ترجمه سروش، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷
- ۳۸- قرآن مجید
- ۳۹- الکافی فروع، تألیف شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲
- ۴۰- کودک، گفتار فلسفی، تألیف محمدتقی فلسفی، هیئت نشر معارف اسلامی، تهران، ۱۳۴۸
- ۴۱- گامی در مسیر تربیت اسلامی، مظلومی، نشر کوکب، تهران، ۱۳۶۲
- ۴۲- مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، ترجمه گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹

- ۴۳- مریان بزرگ، ژان شاتو، ترجمه شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵
- ۴۴- محجة البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، (۸ جلدی)، مکتب الصدوق تهران، ۱۳۴۲
- ۴۵- مکارم الاخلاق شیخ طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۶ هجری
- ۴۶- مستدرک الوسایل، تألیف نوری، مؤسسه آل البیت، بیروت، ۱۴۰۸ هجری
- ۴۷- مصباح المنیر، احمد بن محمد، مصر، مکتب محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۴۷ هجری
- ۴۸- نهج الفصاحه، گردآوری پاینده [سخنان محمد (ص)] انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۹
- ۴۹- نهج البلاغه، سید رضی [سخنان علی (ع)] ترجمه فیض الاسلام، تهران، ۱۳۶۵ هجری
- قمری
- ۵۰- نثر طوبی، ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۹۸ هجری قمری
- ۵۱- وسایل الشیعه، حر عاملی، ۲۰ جلدی داراحیاء التراث العربی بیروت، بدون تاریخ

